ابوالحسن داوودی، کارگردان درگفت‌وگو با مجله تصویری «قاف»:

دیالوگ‌های فرهنگی مبتنی بر سوءتفاهم شده است

فرهیختگان

مجله تصویری قاف در قسمت بیست‌وهفتم خود میزبان ابوالحسن داوودی، کارگردان باسابقه سینما بود. داوودی در این گفت‌وگو درباره تحولات سینمای ایران و جهان، نسبت حاکمیت با هنر و هنرمندان، اقتصاد سینما و مسیری که پیش گرفته شده و وضعیت صنف سینما سخن گفته است. متن کامل گفت‌وگوی اکبر نبوی با ابوالحسن داوودی را از نظر می‌گذرانید.

■■■

با نام و یاد هستی‌بخش و درود و مهر خدمت عزیزان همراه مجله تصویری قاف. برایتان بهترین‌ها را آرزو می‌کنم. در این دفتر افتخار دارم در خدمت دوست عزیز و قدیمی خودم جناب آقای ابوالحسن داوودی، کارگردان و تهیه‌کننده سینما باشم. آقای داوودی عزیز خوش آمدید.

خیلی ممنون. سلام عرض می‌کنم خدمت شما و همه دوستان عزیز که حضور دارند و بیننده‌گانی که احتمالا برنامه ما را می‌بینند. امیدوارم که سرتان را درد نیاورم.

آقای داوودی از آخرین فیلم‌تان نا للان فاصله زمانی زیادی می‌گذرد. شما به عنوان منتقد دلیلش را چه می‌بینید؟

از نظرم ممکن است دلایلی باشد که خیلی مطابق با دلایل شما نباشد. مثلا شاید می‌خواهید بیشتر به خودتان استراحت دهید، احتمالا خسته شدید یا...

به نظرم این حرف کسانی است که می‌خواهند این فاصله‌ها را توجیه کنند اما همه ما از یک مزی می‌ان پیداست که شرایط استراحت دادن به خود را نداریم. فقط اگر امکانات و شرایط کار فراهم باشد، بیش از هرچیزی این تجربه را پیدا کردیم که از زمان ما استفاده کنیم. پس بنابراین حتما آن دلیلی که شما می‌فرمایید، نیست. نمی‌خواستم بحث را موضوعی که مربوط به خودم است وارد کنم. اما فکر می‌کنم بهترین دلیلش، ماهیت و شکل برنامه‌ریزی سینمایی موجود باشد. شاید مقدمه همین بحثی بشود که الان می‌خواهیم با هم شروع کنیم. به نظرم بهتر است به سراغ بحث اصلی خودمان برویم.

به نظر من مناظر و پنجره‌های گوناگونی می‌شود به سینما و بحث‌های پیرامون سینما داد تا بزرگ‌ترین یک وضع نازعای هم در جهان پیدا کرد و اختصاص به ایران ندارد. تحولات جدی پدید آمده که ما تازه نوک کوه یخ را مشاهده می‌کنیم و هنوز آن ابعاد عظیم یخ که زیر آب است، خودش را نشان نداده ولی در عین حال که موضوعاتی جهانی است، مسائلی هم اختصاص به خود ما دارد و مخصوص سینمای ماست. اگر برخاطم آقای داوودی بپرسم وضع سینمای کنونی ما در این زمان چگونه است. پاسخ ایشان چیست؟

شما دو مسأله را به صورت درهم تنیده، مطرح کردید. یکی تحولات سینما از جهت نوع پردازش به سوژه‌ها و چیزهایی که الان برای جهانیان مسأله شده و بخش دیگر تحولی است که در تکنیک و تکنولوژی شکل گرفته که خود شما مطلعید چه انقلابی در صنعت فیلمسازی به وجود آمده است. این با چیزی که در کشور ما می‌گذرد، دو بحث مجزاست و این دو را نباید با هم خلط کرد. بهتر است بیشتر به بعد جامعه شناسانه که سینما در آن قرار گرفته است، بپردازیم. به هرحال الان سینما در شرایطی قرار دارد که با جامعه مرتبط و برآن تاثیرگذار است. بخش عمده‌ای از مشکلات سینما مملو از شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه است. اینها مواردی را تحمیل کردند که سینما در خیلی از جاها نه تنها بازار جریان جهانی نتوانسته خودش را هم رو و همسار کند بلکه در بسیاری از جاها هم پسرفت داشته است. یعنی آن بخشی که در مدیریت دولتی است این سیکل را تکرار می‌کند و اتفاقا براساس همان جمله مشهور، اگر برخاطر بخندی کمی‌اش در حال تکرار است و بخشی که در عین حال ما هم آن را تجربه کردیم، می‌بینیم چقدر دارد اتفاق می‌افتد و در سیاست‌ها انجام می‌شود. گویی شیوه‌های کانزوئی آن زمان است.

ایس یا این تکراری که الان در دوران جدید اتفاق می‌افتد، تفاوت عمده‌ای دارد. دوستان فکر می‌کنند تجربه ما یشان را گردانند و همه کارها را دارند. اما این مسیری که می‌رود، در بسیاری از موارد اصولا پی‌نیاز به است و آن نیازمه کلی هم فقط یک جهت دارد. حداقل آن چیزی که من درک می‌کنم این است که با یک مسیر برانداز نمی‌شود کار کرد. مثلا با داوودی دیگر نمی‌شود کار کرد. ممکن است من نه زیاد و نه اپوزیسیون باشم ولی به داشته‌های خود اهمیت می‌دهم. این شاید جواب سوال اول شما باشد که جزایعه از فیلم آخرم که پرفروش‌ترین فیلم زمان خودش بود، دیگر کار نکردم؟ با اینکه ۷۰ یا ۸۰ پیشنهاد هم داشتم ولی حس می‌کنم این یک پسرفت است من که من مسیر یک سینمای تک محصولی گجت‌تک ویژی را داده‌ام که به محض اینکه در جایی به موفقیت می‌رسد، دست روی دکمه‌ش را گم می‌کند و همان محصول را به قدری تکرار می‌کند که به ابتذال می‌رسد. شاید به همان دلیل هم بود که بنده مثلا جزایعه فیلم دیگری ساختم که همه آنها را دوست دارم اما با محاطب موفق بودند، فاصله‌هایشان از هشتِ سال، هفت سال تا ۱۸ سال بوده است. به نظر من این پایه‌های اصلی و مشکل اصلی سینمای ما است وگرنه مشکل اقتصادی در تمام طول این سال‌ها وجود داشته؛ مشکل مدیریت وجود داشته؛ مشکل صنفی وجود داشته ولی مشکل اصلی، این است که ما نتوانستیم با مدیریت دموفرنگی که می‌خواهد حکومتی خیلی حکمرانی را پیاده کند و در هر دوره بر مبنای سیاست، روش‌هایش متفاوت می‌شود به یک دیالوگ سازنده برسیم. دیالوگی که بتواند منافع دوطرف را رعایت کند، اعتبار و احترام هر دو طرف در آن لحاظ شده باشد تا دوطرف بتوانند بهبود داشته باشند. اگر این امکان وجود داشت؛ مشکل صنفی هم وجود داشته ولی مشکل اصلی، این است که ما نتوانستیم با مدیریت دموفرنگی که می‌خواهد حکومتی خیلی حکمرانی را پیاده کند و در هر دوره بر مبنای سیاست، روش‌هایش متفاوت می‌شود به یک دیالوگ سازنده برسیم. دیالوگی که بتواند منافع دوطرف را رعایت کند، اعتبار و احترام هر دو طرف در آن لحاظ شده باشد تا دوطرف بتوانند بهبود داشته باشند. این امکان وجود نداشت؛ مشکل صنفی هم بیشتر در جهت مدیریت دولتی بوده و باعث شده که این مسأله شکل بگیرد و هر دو طرف این مسأله را تشدید و نیروهای همدیگر را مضمحل کنند. فکر می‌کنند که موفق شده‌اند و توانسته‌اند ریگ را سر جای خودش بنشانند؛ یعنی صنف توانسته دولت را سر جای خودش و دولت توانسته صنف را سر جای خودش بنشاند.

جناب داوودی به اعتبار اینکه عضو صنف هم هستم نگاه خود را عرض می‌کنم. به نظرم این اثر مقطع سه سرآغازش ممکن است سال ۸۸ باشد و پیامدش چند اتفاق افتاد و مواضع همکاران من و شما که در حوزه صدا و سیما، یک سو نقاط هم در بین لایه‌های حکومت بیش آمد که ممکن است در قوای دیگر هم شکل گرفته باشد. از طرفی در خانواده صنفی من و شما هم این سو نقاط هم اتگار همین طور روی هم افزایش پیدا کرد و هیچ‌کدام از طرفین انگار اراده‌ای برای برطرف کردن این سو نقاط هم ندارند. الان به نقطه‌ای رسیده‌ایم که هر دو طرف یا سو نقاط هم با هم برخورد می‌کنند. وقتی همراهی فکر می‌کند که با جریان ضدملی روبه‌روست و در مقابل صنف هنر فکر می‌کند با یک جریان ضد فرهنگ دیگاتوری که حرف‌ش‌گر هم نیست روبه‌روست.

به نظرم این اتفاق بیش از هر چیز ناشی از همین سوءتفاهم شکل گرفته است. وقتی شما در یک جلسه‌ای که می‌خواهید بشینین استفاده‌ازاز ببرد. فرض کنید در شرایط اجتماعی یک اتفاقی می‌افتد و مشکلاتی ایجاد می‌کند که در شرایط معمول آن مشکلات وجود ندارد. مشکل بعدی‌اش رخ می‌دهد که مثلا سر چهارراه یک تصادفی اتفاق می‌افتد، آنجاست که آدم‌ها با هم درگیر می‌شوند، آنجاست که یک مدیریت بیاز دارد که هر کسی از جانب خودش به یک اتفاق دعوا دهد. آن مدیریت خشمی که در تصادف نیاز است، می‌تواند شرایط را به رویسی بکشد یا به دعوا خاتمه کند. در سیستم اجتماعی هم همین طور است؛ یعنی تا زمانی که داریم مسیر مدیریتی را به شکل معمول می‌رویم حتی در صورت اختلاف سلیقه به راحتی می‌توانیم همدیگر را تحمل کنیم اما زمانی که یک تحول اجتماعی و یک حرکت رخ می‌دهد، آنجاست که این مدیریت باید از دل دیالوگ ادامه یابد و به یک چاله عمیق برخورد نکرده. آن کنترل مدیریتی باید دارد دوباره با هم خلط شود. حکمرانی آنجا که به یک چاله عمیق برخورد می‌کند، باید بتواند آن دیالوگ ادامه یابد و به یک بحث سازنده برسند. این موضوع آن حلقه مفقوده‌ای است که این وسط وجود دارد. من در این زمینه فقط دولت را متهم نمی‌کنم ما در صنف هم همین مسأله را داریم. ما هم روش و شیوه‌های مدیریت صنفی را که بتوان در بحران براساس آن ارتباط را قطع نکرد و مسیر را از دایره‌ای که شما با آن به تفاهمات مشترک برسید از بین نبرد، نداریم. این خیلی مهم است. وقتی یک اتفاق اجتماعی می‌افتد ما به عنوان مسئول صنفی و در مقابل به عنوان مسئول دولتی وظیفه‌ای خیلی بالاتر از عامه مردم داریم. تک تک افراد اهل هنر وظیفه دارند بتوانند بیش‌بینی دقیق‌تری بکنند از شرایطی که در پیش است. یعنی در خیلی از شرایط وقتی تحلیل درستی نداریم، عملا باعث می‌شویم که در فعل و انفعالات زنجیره‌ای نهایتا به جنگ و درگیری کشیده شویم. مثل همان دعوایی که سر چهارراه اتفاق می‌افتد. یعنی شما اگر نتوانید آن را مدیریت کنید ممکن است یکی چاقو در بیاورد و دیگری را بکشد. اگر سوءتفاهم رخ داده، به خاطر این بوده که این فهم وجود نداشته است. وجه دیگری که با جریان که غیر از سینما، مسائل جامعه شناسی بزایم مساله بوده این است که چرا حرکت‌ارتی در شرایط جدید ایفاد می‌پرایم بهتر ظرف یک فرهنگی که من اسم آن را «همینه که هست» گذاشتم، رفته است؟

بلاخره شما تا یک جایی می‌توانید غلو کنید و نیروی خود را بالاتر از آن چیزی که هست نشان دهید ولی درنهایت هم من به شما نیاز دارم، هم شما به من نیاز دارید. ما تا اید نمی‌توانیم خود را بی‌نیاز از هم بدانیم و با توهین و تنگه‌نظر آمیز این را به دیگری حقنه کنیم. این اتفاقی است که متاسفانه در فضای اجتماعی رخ داد؛ حالا شاید اینجا تاید این بحث هاتساند ولی دربحثی مثل حجاب طبیعی است که در این چهار دهه طی کردیم، تجربیاتی در مورد جامعه به وجود آورده که به نظرم بحث اعظم آن از طرف خود جریان حکمرانی حتی به نفع خودش هم استفاده نمی‌شود.

تجربیات گرانسنگی هم هست.

حتما است که ممکن است یک جایی دیگر هیچ راه بازگشتی را برای کسی باقی نگذارد. بنابراین بحث من نه در دفاع از جریان اپوزیسیون است نه پوزیسیون. یک دلیل سوالی است که شما باید از پرسید بدید که چرااین شرایط به وجود آمده؟ چرا مثلا در خانواده سینما به یکباره دیدیم که خیلی جاها یک شبه تغییر کردند. چرااین اتفاق افتاد؟ چرااینها رفتارهایشان به شکل مضاعف افزایش پیدا کرد و طوری شد که حکمرانی وحشت کرد و خواست جور دیگری برخورد کند؟ اینها به نظرم نیاز به تحلیل دارد. شما نمی‌توانید با کسی که عضوش نشده‌اند می‌بینید بامهر شیوه‌ای مبارزه کنید. می‌توانید در یک زمان کوتاه آن را دریک موقعیت قرار دهید اما بالاخره به دادتکی می‌ماند که بتواند به دوش آن رأاب برمی‌کنند. این باادتکنک یک حجم خاص داود و وقتی بتزکد دیگر کاری نمی‌توان کرد. الان شرایط جامعه هنری ما دارد به این سمت پیش می‌رود.

و در ارتباط با سرمایه‌های ملی هم سهیمیم.

پس این وجه اصلی آن چیزی است که شما اینجا بیان جایی که به یک چاله عمیق برخورد کرده، آن کنترل مدیریتی باید دارد دوباره بیشتر در جانب حکمرانی آمده است و دادید.

جناب آقای داوودی، به شکل منطقی وقتی جوامع دچار التهابات می‌شوند در بعضی از حوزه‌ها هیجانات افزایش پیدا می‌کند و به شکل فوراتی خودش را نشان می‌دهد. بخشی که به آن حکومت می‌گویم بیشترین وظیفه را برای مدیریت هیجانی و مدیریت عاطفی و... دارد. نمی‌گویم مدیریت بحران چون بحران دست‌کم در علوم استراتژیک معنای خاصی دارد مثل اینکه در ارتباط با بیماری می‌گویم کسی که تبش از ۳۸ درجه بالاتر می‌رود سریع نمی‌گویند که دچار بحران شد. بلکه در جایی که بحث مرگ و زندگی است، می‌گویند بیمار دچار بحران شد. به هر حال التهابات زیاد می‌شود و هم سخن‌ها زیاد می‌شود؛ گوش‌ها بسته می‌شود برای شنیدن حرف‌های طرفین؛ طرفین حرف‌ها رنی زدن ارتباط برقرار نمی‌شود حرف یکدیگر را نمی‌فهمند. معانی واژه‌ها چند پارگی پیدا می‌کند. در این شرایط نیروی حاکم که همان حکومت باشد وظیفه خیلی مضاعف و سنگین‌تری دارد برای اینکه شرایط را به آرامش و تفاهم بیشتر برساند تا از مرحله هیجان به مرحله خرد برسیم و در مرحله خرد و عقلانیت باهم گفت‌وگو کنیم. این را شما چگونه می‌بینید؟ در حوزه مدیریت فرهنگی این وضعیت الان استقرار دارد یا خیر؟

شاید من اگر بخواهم از همان دوران اتفاقات سال ۱۴۰۱ شروع کنم، در آن دوران خود ما هم با دغدغه حفظ حکومت که دو بیش در مجامع صنفی داشتیم، مجبور بودیم که با مسئولان بنشینیم. برای مثال یک جلسه‌ای داشتیم درمورد دستگیری ها و اتفاقاتی که افتاده بود یا دیرخانه شورای امنیت ملی قرار بود به نتیجه برسیم که بالاخره چگونه می‌توان با هم به تعامل برسیم؟ چیزی که از شورای امنیت ملی انتظار داریم، این است که یک تعریف بسیار جامع‌تر داشته باشند از همه آن چیزی که منافع ملی می‌دانیم. منافع ملی‌اش که بخشی از حق گذارند که بسری تحولات عمده و ازاسر می‌گذرانند. این تحولات عمده وابا فشار و کنک و دعوا نمی‌توان اداره کرد. شما اول باید مرض را بفهمید و علت تب بیمار را تشخیص دهید و وبرویش را کشف کنید. تعاریری که آنجا می‌شنیدیم بیشتر به نظرمی‌رسید تعابیر از سر خشم و از سر تلافی است. مثلا اینکه هنرمند چه ربطی به سیاست دارد؟ عین تعابیری که در آنجا مطرح گذشته در مدیریت سینما مؤثر است اما آن رکن مهم دوم یعنی صنف را که بنده و شما کنار یکدیگر بودیم و کار صنفی کرده‌ایم در حدود سال‌های ۷۵ و ۷۶ در خانه سینما، بعد شما آماده دادید ولی من تاریخ صنفی کمتری داشتم... صنف در دوره وضعیت اخیر چه می‌کند؟

وقتی مشکل دیگران رفعی گویید مشکل خودتان را هم باید بگویید. شاید مهم‌ترین مشکلی که در صنف دوطول این چهارده داشتیم، وابستگی صنفی به مسائل سیاسی است که از دوران حزب توده داشته‌ایم. عدالت‌را- به خصوص در مورد پدیده‌ای مثل سینما که یک پدیده چندوجهی است- ازتعریف خودش خارج کرد. اما چرااین اتفاق نیفتاد؟ به دلیل نگرانی و توهمی که دیوث داشت؛ بر مبنای اینکه این جریان صنفی اگر شکل بگیرد، می‌تواند تبدیل به شاخ شود برای حکمرانی و دردسرساز شود، پس بهتر است از اول خیلی به آن بهانه‌جو هم و آن را جدی نگیریم و شرایط واصولش را هم آماده نکنیم. مثل چیزی که درتعریف فارابی می‌بینیم؛ فریب فارابی این بود که پایه این نوع سینما را بگذارد. در مسیر هم ممکن بود جلوی شاخ‌ها را بگیرد اما این اتفاق افتاده است. وجه دیگری که در صنف- به عنوان سینما- اتفاق افتاد، این بود که صنف از همان ابتدا برعکس بنا نهاده شد. یعنی برعکس کشورهای دیگر که صنف به صورت یک هرم از پایه شکل گرفت. افرادی مثل من و شما فکر کردیم که چه کسی به هرمی می‌توانیم کنیم؟ درنتیجه به تشکیلات رسیدیم. مشکلی که ما در سینما داشتیم، این بود که به به دلایل ساختاری و فرهنگی‌اش می‌شود گفت- چون چندتا گلدانه مثلا خانه کشاورز و...وجود داشت- بلکه به دلیل مسائلی که بیشتر مسائل اعتقادی داخلی داشتیم، تاثیرگذارند.

هشت سال این قبیل رانگ‌ه داشتند بدون اینکه مساعدت داریم هر مدیری که می‌آید، این گاری را که می‌کند همه نشانه‌ها و هر چیزی را که مربوط به مدیر ساتب. کالا از حیز انتفاع ساقط می‌کند؛ به‌گونه‌ای که دیگر هیچ چیز به اسم مدیر قبلی نوشته نشود و همه چیز نه نام خودش باشد. این اتفاق در جنس مدیریت ما سابقه دارد. در این شرایط شاید دوستان تنها راهی که در پیش رو دیدند، این بود که این جریان صنفی به جای اینکه ادغام و اقامه هم شکل بگیرد، از سر شکل بگیرد. من و شما داشته بودم «صنف» مفروض، از ایدئال این قاعده غلط بود و معنایش این نیست که این صنف نمی‌تواند کارکند. معنایش این است که صنف دائما دچار عوارض و حواشی ناشی از یک ساختار غلط است. اگر باداتان باشد من و شما بارها بحث‌های طولانی در این زمینه کرده‌ایم و راجع به این ساختار که چگونه باید تعبیر شود و چقدر هم در آن زمان گروه‌های مختلف روی تعبیر ساختاری کار کرده‌اند.

اولین چیزی که در صنف وجود دارد، این است که من و شما برای چیزی که از هم می‌خواهیم از خودمان مایه می‌گذاریم یعنی چه؟ یعنی من اگر بخواهم در اینجا جمعی تشکیل دهم باید خرجش را بدهم و عوارضش را بخرم. یا دادتکی می‌خواهم، یعنی می‌توانم از آن انتظار داشته باشم و بگویم چرا الان در صنف ۱۰ نفر حضور دارند؟ چرا وقتی برای من مشکل پیش آمد، کاری نکردید؟ این اتفاق نقریبا در هیچ‌کدام از اصناف ما شکل نگرفت. یعنی ما هیچ صنف سینمایی‌ای نداریم که در پایه هم بصیرت تعریف ساده و ابتدایی بتواند به یک استقلال رسیده باشد و بگوید اگرای دولت من خودم خرج خودم را می‌دهم و به شما هم هیچ احتیاجی ندارم. این چیزها را شما از من خودم و این منافع را هم می‌توانم برای شما داشته باشم. در این لحظه حاکمیت با صنف وارد گفت‌وگو می‌شود اما تقریبا در خیلی از موارد عاری از این جریان بوده‌ایم. البته زمستان را می‌گوئیم اما عاریه بود و دولت هم در خیلی موارد نخواست کمک کند این عارضه از بین برود.

شاید خیلی از مواقع از ادامه این وضعیت خوشش می‌آمد...

وجه تخریب‌کننده مدیریتی که بر سر شاخ بن بریدن بود، این است کسانی که خودشان را زرنگ تصور کرده بودند، گفتند فرصت مناسبی است از صنف سوءاستفاده کنیم و در جهت منافع خودمان آن را بکار بگیریم. آنجا شد که مثل شرایطی که در اکثر جامعه ماست یک نوع مسئولیت دوطرفه اجتماعی به کلاه گذاشتن سر همدیگر تبدیل شد. دولت سر صنف را وصف می‌کرد و صنف را کلاه گذاشت. حاصلش این شد که الان ۳۰ سال در جنگ موش و گربه‌ای با دولتیم که در خیلی موارد تعارف می‌کنیم یا پشت سر هم حرف می‌زنیم یا با هم فهر می‌کنیم. خلاصه نتیجه همین است و هیچ‌کدام به مقصودی قابل قبول نمی‌رسیم. این قاعده شکل نگرفت.

شاید اگر اصلی‌ترین مشکل صنف را بخواهیم بیان کنیم این است که نتوانست در هیچ شرایطی به شکل مطلق و تعریف شده سرپای خودش بایستد. البته ما ودیگران در صنف در خیلی از موارد شکل و ضمایلی از این استقلال را در خیلی جاها ارائه داد. شما در خود پدیده سینما هم بسیار و بارز شدن خانه هنرمندان مشاهده کردید که چنین پدیده‌ای هم پدیده دارند یوز.

یعنی هم پدیده بستش و هم پدیده همبستگی صنف برای اینکه بایستد برای بازگشایی.

تعریفی که خودمان همیشه داشته‌ایم بدادت است؟ می‌گفتیم خانه سینما بهترین شرایطش شرایط بحران است. ما منتظر بودیم یک نفر بیاید در خانه را ببندد و یک اشکالی به وجود بیاورد آنجاهه به حمایت از هم بکدست می‌شدند. من مثالی به دوستان می‌گفتم. زمان بچگی دوتا بیرسم‌عدو داشتیم همسن و سال خودمان بودند. اینها یک خواهر بزرگ‌تر داشتند، ما از بچگی باهم بودیم. اینها یک اتاق مشترک داشتند که بیشتر بسیاری از این شرایط را باهم خلط کرده‌ایم. یک مسیر دارد؛ اگر در مدیریت دولتی و مدیریت صنفی بودند اما اگر وجه تصویری «قاف» را مجله تصویری فرهنگ و هنر

حرکت رخ می‌دهد، آنجاست که این مدیریت باید از هر دو جانب بیشتر و خارج از آن قاعده‌ای که قبلا بود شکل بگیرد تا دیالوگ ادامه یابد و به یک بحث سازنده برسند. این موضوع آن حلقه مفقوده‌ای است که این وسط وجود دارد. من در این زمینه فقط دولت را متهم نمی‌کنم ما در صنف هم همین مسأله را داریم. ما هم روش و شیوه‌های مدیریت صنفی را که بتوان در بحران براساس آن ارتباط را قطع نکرد و مسیر را از دایره‌ای که شما با آن به تفاهمات مشترک برسید از بین نبرد، نداریم. این خیلی مهم است. وقتی یک اتفاق اجتماعی می‌افتد ما به عنوان مسئول صنفی و در مقابل به عنوان مسئول دولتی وظیفه‌ای خیلی بالاتر از عامه مردم داریم. تک تک افراد اهل هنر وظیفه دارند بتوانند پیش‌بینی دقیق‌تری بکنند از شرایطی که در پیش است. یعنی در خیلی از شرایط وقتی تحلیل درستی نداریم، عملا باعث می‌شویم که در فعل و انفعالات زنجیره‌ای نهایتا به جنگ و درگیری کشیده شویم. مثل همان دعوایی که سر چهارراه اتفاق می‌افتد. یعنی شما اگر نتوانید آن را مدیریت کنید ممکن است یکی چاقو در بیاورد و دیگری را بکشد. اگر سوءتفاهم رخ داده، به خاطر این بوده که این فهم وجود نداشته است. وجه دیگری که با جریان که غیر از سینما، مسائل جامعه‌شناسی بزایم مساله بوده این است که چرا حرکت‌ارتی در شرایط جدید ایفاد می‌پرایم بهتر ظرف یک فرهنگی که من اسم آن را «همینه که هست» گذاشتم، رفته است؟

تجربیات گرانسنگی هم هست.

حتما است که ممکن است یک جایی دیگر هیچ راه بازگشتی را برای کسی باقی نگذارد. بنابراین بحث من نه در دفاع از جریان اپوزیسیون است نه پوزیسیون. مثلا دلیل سوالی است که شما باید از پرسید بدید که چرااین شرایط به وجود آمده؟ چرا مثلا در خانواده سینما به یکباره دیدیم که خیلی جاها یک شبه تغییر کردند. چرااین اتفاق افتاد؟ چرااینها رفتارهایشان به شکل مضاعف افزایش پیدا کرد و طوری شد که حکمرانی وحشت کرد و خواست جور دیگری برخورد کند؟ اینها به نظرم نیاز به تحلیل دارد. شما نمی‌توانید با کسی که عضوش نشده‌اند می‌بینید بامهر شیوه‌ای مبارزه کنید. می‌توانید در یک زمان کوتاه آن را دریک موقعیت قرار دهید اما بالاخره به دادتکی می‌ماند که بتواند به دوش آن رأاب برمی‌کنند. این بادادتکنک یک حجم خاص داود و وقتی بتزکد دیگر کاری نمی‌توان کرد. الان شرایط جامعه هنری ما دارد به این سمت پیش می‌رود.

و در ارتباط با سرمایه‌های ملی هم سهمیم.

پس این وجه اصلی آن چیزی است که شما اینجا بیان جایی که به یک چاله عمیق برخورد کرده، آن کنترل مدیریتی باید دارد دوباره بیشتر در جانب حکمرانی آمده است و دادید.

جناب آقای داوودی، به شکل منطقی وقتی جوامع دچار التهابات می‌شوند در بعضی از حوزه‌ها هیجانات افزایش پیدا می‌کند و به شکل فوراتی خودش را نشان می‌دهد. بخشی که به آن حکومت می‌گویم بیشترین وظیفه را برای مدیریت هیجانی و مدیریت عاطفی و... دارد. نمی‌گویم مدیریت بحران چون بحران دست‌کم در علوم استراتژیک معنای خاصی دارد مثل اینکه در ارتباط با بیماری می‌گویم کسی که تبش از ۳۸ درجه بالاتر می‌رود سریع نمی‌گویند که دچار بحران شد. بلکه در جایی که بحث مرگ و زندگی است، می‌گویند بیمار دچار بحران شد. به هر حال التهابات زیاد می‌شود و هم سخن‌ها زیاد می‌شود؛ گوش‌ها بسته می‌شود برای شنیدن حرف‌های طرفین؛ طرفین حرف‌ها رنی زدن ارتباط برقرار نمی‌شود حرف یکدیگر را نمی‌فهمند. معانی واژه‌ها چند پارگی پیدا می‌کند. در این شرایط نیروی حاکم که همان حکومت باشد وظیفه خیلی مضاعف و سنگین‌تری دارد برای اینکه شرایط را به آرامش و تفاهم بیشتر برساند تا از مرحله هیجان به مرحله خرد برسیم و در مرحله خرد و عقلانیت باهم گفت‌وگو کنیم. این را شما چگونه می‌بینید؟ در حوزه مدیریت فرهنگی این وضعیت الان استقرار دارد یا خیر؟

شاید من اگر بخواهم از همان دوران اتفاقات سال ۱۴۰۱ شروع کنم، در آن دوران خود ما هم با دغدغه حفظ حکومت که دو بیش در مجامع صنفی داشتیم، مجبور بودیم که با مسئولان بنشینیم. برای مثال یک جلسه‌ای داشتیم درمورد دستگیری ها و اتفاقاتی که افتاده بود یا دیرخانه شورای امنیت ملی قرار بود به نتیجه برسیم که بالاخره چگونه می‌توان با هم به تعامل برسیم؟ چیزی که از شورای امنیت ملی انتظار داریم، این است که یک تعریف بسیار جامع‌تر داشته باشند از همه آن چیزی که منافع ملی می‌دانیم. منافع ملی‌اش که بخشی از حق گذارند که بسری تحولات عمده و ازاسر می‌گذرانند. این تحولات عمده وابا فشار و کنک و دعوا نمی‌توان اداره کرد. شما اول باید مرض را بفهمید و علت تب بیمار را تشخیص دهید و وبرویش را کشف کنید. تعابیری که آنجا می‌شنیدیم بیشتر به نظرمی‌رسید تعابیر از سر خشم و از سر تلافی است. مثلا اینکه هنرمند چه ربطی به سیاست دارد؟ عین تعابیری که در آنجا مطرح گذشته در مدیریت سینما مؤثر است اما آن رکن مهم دوم یعنی صنف را که بنده و شما کنار یکدیگر بودیم و کار صنفی کرده‌ایم در حدود سال‌های ۷۵ و ۷۶ در خانه سینما، بعد شما آماده دادید ولی من تاریخ صنفی کمتری داشتم... صنف در دوره وضعیت اخیر چه می‌کند؟

وقتی مشکل دیگران رفعی گویید مشکل خودتان را هم باید بگویید. شاید مهم‌ترین مشکلی که در صنف دوطول این چهارده داشتیم، وابستگی صنفی به مسائل سیاسی است که از دوران حزب توده داشته‌ایم. عدالت‌را- به خصوص در مورد پدیده‌ای مثل سینما که یک پدیده چندوجهی است- ازتعریف خودش خارج کرد. اما چرااین اتفاق نیفتاد؟ به دلیل نگرانی و توهمی که دیوث داشت؛ بر مبنای اینکه این جریان صنفی اگر شکل بگیرد، می‌تواند تبدیل به شاخ شود برای حکمرانی و دردسرساز شود، پس بهتر است از اول خیلی به آن بهانه‌جو هم و آن را جدی نگیریم و شرایط واصولش را هم آماده نکنیم. مثل چیزی که درتعریف فارابی می‌بینیم؛ فریب فارابی این بود که پایه این نوع سینما را بگذارد. در مسیر هم ممکن بود جلوی شاخ‌ها را بگیرد اما این اتفاق افتاده است. وجه دیگری که در صنف- به عنوان سینما- اتفاق افتاد، این بود که صنف از همان ابتدا برعکس بنا نهاده شد. یعنی برعکس کشورهای دیگر که صنف به صورت یک هرم از پایه شکل گرفت. افرادی مثل من و شما فکر کردیم که چه کسی به هرمی می‌توانیم کنیم؟ درنتیجه به تشکیلات رسیدیم. مشکلی که ما در سینما داشتیم، این بود که به به دلایل ساختاری و فرهنگی‌اش می‌شود گفت- چون چندتا گلدانه مثلا خانه کشاورز و...وجود داشت- بلکه به دلیل مسائلی که بیشتر مسائل اعتقادی داخلی داشتیم، تاثیرگذارند.

هشت سال این قبیل رانگ‌ه داشتند بدون اینکه مساعدت داریم هر مدیری که می‌آید، این گاری را که می‌کند همه نشانه‌ها و هر چیزی را که مربوط به مدیر ساتب. کالا از حیز انتفاع ساقط می‌کند؛ به‌گونه‌ای که دیگر هیچ چیز به اسم مدیر قبلی نوشته نشود و همه چیز نه نام خودش باشد. این اتفاق در جنس مدیریت ما سابقه دارد. در این شرایط شاید دوستان تنها راهی که در پیش رو دیدند، این بود که این جریان صنفی به جای اینکه ادغام و اقامه هم شکل بگیرد، از سر شکل بگیرد. من و شما داشته بودم «صنف» مفروض، از ایدئال این قاعده غلط بود و معنایش این نیست که این صنف نمی‌تواند کارکند. معنایش این است که صنف دائما دچار عوارض و حواشی ناشی از یک ساختار غلط است. اگر باداتان باشد من و شما بارها بحث‌های طولانی در این زمینه کرده‌ایم و راجع به این ساختار که چگونه باید تعبیر شود و چقدر هم در آن زمان گروه‌های مختلف روی تعبیر ساختاری کار کرده‌اند.

اولین چیزی که در صنف وجود دارد، این است که من و شما برای چیزی که از هم می‌خواهیم از خودمان مایه می‌گذاریم یعنی چه؟ یعنی من اگر بخواهم در اینجا جمعی تشکیل دهم باید خرجش را بدهم و عوارضش را بخرم. یا دادتکی می‌خواهم، یعنی می‌توانم از آن انتظار داشته باشم و بگویم چرا الان در صنف ۱۰ نفر حضور دارند؟ چرا وقتی برای من مشکل پیش آمد، کاری نکردید؟ این اتفاق نقریبا در هیچ‌کدام از اصناف ما شکل نگرفت. یعنی ما هیچ صنف سینمایی‌ای نداریم که در پایه هم بصیرت تعریف ساده و ابتدایی بتواند به یک استقلال رسیده باشد و بگوید اگرای دولت من خودم خرج خودم را می‌دهم و به شما هم هیچ احتیاجی ندارم. این چیزها را شما از من خودم و این منافع را هم می‌توانم برای شما داشته باشم. در این لحظه حاکمیت با صنف وارد گفت‌وگو می‌شود اما تقریبا در خیلی از موارد عاری از این جریان بوده‌ایم. البته زمستان را می‌گوئیم اما عاریه بود و دولت هم در خیلی موارد نخواست کمک کند این عارضه از بین برود.

شاید خیلی از مواقع از ادامه این وضعیت خوشش می‌آمد...

وجه تخریب‌کننده مدیریتی که بر سر شاخ بن بریدن بود، این است کسانی که خودشان را زرنگ تصور کرده بودند، گفتند فرصت مناسبی است از صنف سوءاستفاده کنیم و در جهت منافع خودمان آن را بکار بگیریم. آنجا شد که مثل شرایطی که در اکثر جامعه ماست یک نوع مسئولیت دوطرفه اجتماعی به کلاه گذاشتن سر همدیگر تبدیل شد. دولت سر صنف را وصف می‌کرد و صنف را کلاه گذاشت. حاصلش این شد که الان ۳۰ سال در جنگ موش و گربه‌ای با دولتیم که در خیلی موارد تعارف می‌کنیم یا پشت سر هم حرف می‌زنیم یا با هم فهر می‌کنیم. خلاصه نتیجه همین است و هیچ‌کدام به مقصودی قابل قبول نمی‌رسیم. این قاعده شکل نگرفت.

شاید اگر اصلی‌ترین مشکل صنف را بخواهیم بیان کنیم این است که نتوانست در هیچ شرایطی به شکل مطلق و تعریف شده سرپای خودش بایستد. البته ما ودیگران در صنف در خیلی از موارد شکل و ضمایلی از این استقلال را در خیلی جاها ارائه داد. شما در خود پدیده سینما هم بسیار و بارز شدن خانه هنرمندان مشاهده کردید که چنین پدیده‌ای هم پدیده دارند یوز.

یعنی هم پدیده بستش و هم پدیده همبستگی صنف برای اینکه بایستد برای بازگشایی.

تعریفی که خودمان همیشه داشته‌ایم بدادت است؟ می‌گفتیم خانه سینما بهترین شرایطش شرایط بحران است. ما منتظر بودیم یک نفر بیاید در خانه را ببندد و یک اشکالی به وجود بیاورد آنجاهه به حمایت از هم بکدست می‌شدند. من مثالی به دوستان می‌گفتم. زمان بچگی دوتا بیرسم‌عدو داشتیم همسن و سال خودمان بودند. اینها یک خواهر بزرگ‌تر داشتند، ما از بچگی باهم بودیم. اینها یک اتاق مشترک داشتند که شاید بود. شاید الان روزگار چه ربطی به سیاست دارد؟ بویود روزگار تان را کشید؛ فیلم تان را بسازید. نه شما چه ربطی دارد که سیاست چیست؟ من همانجا گفتم دوست عزیز، اگر در فیلم ما وجهی از سیاست وجود ندارد، آن فیلم اصلا فیلم نیست. البته منظورم این نیست که من به چپ و راست بپردازم و کار حزبی سیاسی کنم. اصولا شما هم واقعی